

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللهم صل علی محمد وآل محمد

سوره مبارکه نور (جله یازدهم)

جله خانوادگی - استاد اخوت ۹۵/۴/۲۳

جامعه دینی را باید یک منظومه و مجموعه دید که اگر دست، پا، دندان و ... درد بگیرد، بقیه اعضا را هم درگیر می کند.

مسایلی که در اجتماع مطرح می شود حالت سبب و مسبب دارد. مثلا وقتی مسایل اخلاقی در جامعه مطرح شود، در کنارش اتهام و افک هم رشد می کند، لابد موضوع فقر هم در آن جامعه توسعه پیدا کرده (۲۲)، لابد حروت خانه ها هم مورد تهاجم قرار می گیرد (۲۷)، لابد بحث نگاه و حجاب و ... هم مورد نظر قرار می گیرد (۳۰)، اتهام هایی که زنان و مردان همسر دار می زنند هم مطرح است، بحث ازدواج هم مطرح است، بحث عفاف هم اهمیت می یابد (۳۲)؛ در جامعه طبیعی است عده ای امکان ازدواج برایشان فراهم نشود.

تا آیه (۳۴) این مسایل مطرح شده تا می رسد به آیه نور.

مشکلات نوعا منظومه ای هستند و ارتباط قانونمندی با هم دارند.

اللّٰهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاهٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي رُجَاةٍ الزُّجَاجِ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۳۵) فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ (۳۶) رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ (۳۷) لِيَجْزِيَ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۳۸) وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بَقِيَعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۳۹)

از آیه (۳۵) به بحث ریشه‌ها می‌پردازد.

از این آیات درباره افرادی که در مقابل رجال نورانی هستند، صحبت می‌کند و این موضوع تکان‌دهنده است. اینکه بیت‌ها یا نورانی هستند و یا نورانی نیستند. آدم‌هایی که در خانه‌هایشان نور جاری نیست را به دو دسته مورد خطاب قرار می‌دهد و البته هر دو را «الذین کفروا» می‌گوید.

آیه (۳۹) و (۴۰) را جدا می‌کند.

الَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهُ عِنْدَهُ فَوْقَاهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۳۹)

"کسراب بقیعه"؛ نگاه می‌کنی فکر می‌کنی آب است. وقتی به آن می‌رسی چیزی پیدا نمی‌کنی. خدا را نزد آن می‌یابی که «فَوْقَهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ».

نگاه می‌کنی فکر می‌کنی آب است. وقتی به آن رسیدی چیزی پیدا نمی‌کنی. طرف تشنه است و به دنبال آب می‌رود اما پوچ است و چیزی دستش نمی‌آید. این یعنی در حوزه تشخیص نمی‌تواند آب را از سراب تشخیص دهد. این مربوط به انسانی است که بالغ شده و از زمان بلوغش هم گذشته و کفر در او محقق شده است.

أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ (۴۰)

فردی که بالغ شده و شروع به انجام کارهایی می‌کند، کم‌کم می‌بیند پاداش عمل و رضایتی که می‌خواهد به دستش نمی‌آید.

او «کظلمات فی بحر» است. یعنی رفته در تاریکی دریا.

(تاریکی انواع و اقسام دارد):

۱. خصوصیتش لُجِّيٌّ: عمیق است و موج و موج رویش را گرفته.

۲. روز هم نیست (هیچ جای نورانی که آنجا برود، وجود ندارد)

وقتی دستش بیرون می آید اینقدر ظلمات گسترده است که حتی نمی تواند دستش را ببیند (مگر فاصله دست و چشم چقدر است!!)

این مربوط به فضای فکری و باوری فرد است که در آن تعریف های مطرح شده، از روی کفر بوده و در نتیجه هنگامیکه فرد بخواهد از تاریکی خارج شود، باور تاریکی دیگری نمی گذارد تا او از آن تاریکی نجات پیدا کند.

این به نظام باوری مربوط است. باورها روی باور دیگر را گرفته و امکان اینکه از ظلمات خارج شود نیست.

چون کفر بر او مستولی شده و نظام ظلمت هم تصنعی و عارضی است.

انسان در هیچ حالتی از انسانیت خارج نمی شود. در هر حالتی می توان توبه کرد.

این فرد است که در ظلمت قرار می گیرد... من یتق الله يجعل له مخرجا.. در سخت ترین شرایط اجتماعی هم اگر انسان متقی شود، خدا برایش مفری ایجاد می کند.

اگر انسان از احکام الهی عدول کند، کم کم کارش به اینجا ختم می شود (خطوات شیطان) نشناختن احکام الهی و عمل نکردن به احکام کم کم او را به ورطه ظلمت می کشاند.

در زندگی همه ما پیچیدگی هایی به وجود می آید؛ اگر احکام الهی رعایت شود یعنی دشنام ندهد، همز و لمز نکند، عصبانی نشود و... به طور طبیعی از آن بحران خارج می شود اما اگر احکام الهی رعایت نشود و طعنه بزند، دشنام بدهد و... آنقدر پیش می رود که اگر خودش یا دیگری هم حرف حقی بزند، دیگر باور نمی کند و در نتیجه دست نجات را مشاهده نمی کند.. این به خاطر فضای ظلمانی است.

آنچه در هر حالتی به نور منجر می شود، رعایت احکام الهی است.

این سوره، مدنی است و خطابش مربوط به مومنین و افراد ضعیف الایمان است.

«الذین کفروا» را در فضای مومنین می گوید نه کفر.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَّاتٍ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ
(۴۱) وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ (۴۲)

این آیات، آیات عجیبی وسط این داستان هستند.

در آیات قبل می گوید: «الله نور السماوات و الارض»

رجالی هستند که نور را در خانه هایشان جاری می کنند... / الذین كفروا...

بعد حالا می گوید: «الم تر أن الله يسبح..»

اگر انسان می دید که «أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» دیگر در آن سراب گیر نمی کرد.

این موضوع شدیداً تامل برانگیز است. یعنی یک اعتقاد (تسبیح موجودات) او را به «رجال لاتلهيهم» می رساند و از «الذین كفروا» نجات می دهد.

پرنده را می بینی، می فهمی او هم نماز دارد.

موجودات شعور درونی دارند و نظمی و ..

آسمان و زمین را می توانیم ببینیم که آنها هم نمازی دارند. پرندگان را می توانیم ببینیم.

همین رویت آسمان و زمین که باشعور هستند و تسبیح دارند را می بیند که هر کدام صلاة و تسبیح دارند. این به عنوان تعریف در زندگی فرد وارد می شود. هر روز پنجره اتاقم باز می شود و پرنده ها را می بینم و به آنها غذا بدهم که حفظ شوند و پرواز کنند و ... اینها چقدر اشتغالهای جالبی در خانه ایجاد می کند.

مثلاً ما در خانه چهار نفر هستیم با ۲۰ کبوتر، نماز جماعت می خوانیم با کبوترها..

هر که در آسمان و زمین خانه ما هست، نمازخوان است.

اینگونه در فضای خانه ما، فضای نمازخوانی ایجاد می شود. شاید در بیرون، صحنه های بدی بینی، اما خانه که می - آبی، حالت خوب می شود.

آیات اول سوره را به یاد بیاورید: «فاجلدوا...»؛ حالا این آیات را ببینید: «الم تر أن الله يسبح»

ما را به فضای خالص فطری نمازخوان می کشاند.

می‌پرسی بچه‌های من در این فضای ناسالم اجتماع چه کنند؟ فضای سالم به تو نشان می‌دهد.

آیات (۴۱) و (۴۲) باید با هم خوانده شوند.

اگر در خانواده، پدر و مادرها، توجه به آسمان و زمین را تجربه کنند، به طور طبیعی در بچه‌ها هم این توجه تقویت می‌شود.

۵ تا ۱۰ دقیقه در شبانه‌روز وقت صرف مشاهده آسمان شود به جای ور بازی کردن با گوشی تلفن همراه!

مشاهده آسمان بشود یک کار همیشگی پدر و مادر؛ با هم یا جدا جدا.

اول که خانه را می‌خری، مهم است که اول آسمانش را بخری بعد خانه را.

وقتی در جامعه زنجیره‌های باطل وجود دارد و از آن الگو می‌گیری، شکستن این زنجیره‌ها مهم می‌شود. باید به سمتی بروی که پرسشی آیا کسی هست که نماز بخواند؟ خدا را پرستد؟

وقتی این طبیعی می‌شود (با دیدن آسمان و زمین) می‌فهمی در عالم کسانی هستند که فقط خدا را می‌پرستند.

یکی از محرومیت‌های جدی پدر و مادرها محرومیت از مشاهده آسمان و زمین است. این یعنی عظمت ربوبیت برای این فرد با مردم و خلافت‌کاری‌هایشان تعریف می‌شود و برای خدا وقار قائل نیست و همیشه با حرمت‌شکنی مواجه است.

اگر کسی به طور ثابت ملک سماوات و ارض را ببیند، از ظلمت خارج می‌شود.

انسان موجود عجیبی است.

۱. فکر می‌کند در این عالم فقط خودش می‌فهمد!

۲. فکر می‌کند همه خیرات آسمان و زمین مال اوست!

در حالیکه در آیات قرآن آمده که خدا افاضه کرده و به او فضیلت داده است.

۳. فکر می‌کند عاقبت و آخرت برای اوست!

انسان در درون خود انحصارگرایی‌ای دارد که او را بدبخت کرده است. اگر این اتفاق نیفتد، اولین موضوعی که رخ می‌دهد این است که با اعضای بدنش آشتی می‌کند.

می فهمد همه اعضای بدنم، صرفنظر از من، شعور دارند.

هر جزیی از اجزای بدن دو مدل شعور دارد:

۱. شعور تکوینی ۲. شعور مربوط به انسان

علاوه بر علم، یک مدل علم دیگری به انسان اضافه شده به نام شهادت (أشهد) یعنی می تواند علمی که دارد، تسبیحی که می کند و صلاتی که دارد را شهادت دهد.

شهادت باعث شده نظام تکوین و اختیار در او معنادار شود.

در همه موجودات این علم هست اما به اندازه علم شان نه شهادت شان.

انسان هر چه باشد جزء موجودات است. هر معامله ای خدا با همه موجودات بکند با او هم می کند.

انسان یک شأن تکوینی پیدا می کند که باید برایش ارزش قائل شویم.

"اشهد ان لا اله الا الله" یعنی بر اساس آگاهی ویژه ای شهادت می دهم.

رسالت پیامبر اولین کاری که می کند، فرد را مسلمان می کند. مسلمان می کند یعنی مردم از دست و زبان او در امنیت هستند و این طور آدم ها کم پیدا می شوند.

شهادت به توحید و رسالت است که تسلیم را در انسان به وجود می آورد. در غیر اینصورت انسان خیلی وقت ها نمی فهمد یعنی اصلا نمی فهمد حق چیست که تبعیت کند.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُزْجِي سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَّامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ عَنِ مَنْ يَشَاءُ يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ (۴۳)

بعضی وقت ها آدم به این آیات که می رسد (که قبل آن احکام و معرفی خدا بود و «الذین كفروا» را معرفی می کند)، تعجب می کند که چرا آن آیات را و حالا چرا این آیات را مطرح می کند؟

چرا فقط این آیات مطرح شده؟

تصور بنده این است که خدا رجالی که « لا تُلْهِهِمْ تَجْرَهُ وَ لَا يَبِيعُ » را بالا ذکر کرده و بعد حالا محتوای فکری و اندیشه‌ای و گفتمان آنها را با بیانی مطرح می‌کند. در واقع نشان می‌دهد از منظر این رجال، دنیا چگونه دیده می‌شود. شما را می‌برد پشت پنجره چشمان رجال و حالا می‌گوید از این جا دنیا را ببین. اجرای حد کرده، مشاهده حد بوده، درباره افک‌ها مقابله کرده، معرفی ازدواج کرده و.. اعمالش را اینطور نشان می‌دهد.

اما موقع بیان اعتقاداتش می‌گوید: آسمان نزد اینها اینگونه است. یک شاخص برای انسان‌ها قرار می‌دهد.

اگر یک نفر گفت ما جزء «رِجَالٌ لَّا تُلْهِهِمْ...» هستیم یا نه؛ یک راهش این است که ببینیم:

۱. آیا احکامی که در بالا گفت را انجام می‌دهیم یا نه؟

۲. به واسطه تجارت و بیع به لهُو کشیده می‌شویم یا نه؟

۳. راجع به عالم اینطور فکر می‌کنیم یا نه؟

با مشخص شدن این سه ، فاصله‌مان با رجال مشخص می‌شود.

یعنی در:

احکام... برای ازدواج اقدام می‌کنی؟ در بیت‌ها اینطور می‌کنی؟ در مورد حجاب فلان کار را می‌کنی؟

توجهات... حالت اینطور است که هنگام مواجه با دنیا از ذکر خدا خارج نشوی؟

نگاه به هستی... آیات آخر سوره آل عمران: آسمان را که نگاه می‌کند شروع می‌کند دعا کردن.

او در ذهنش خدا خیلی خوب است، خدا کبوتر دارد، کبوترها نماز می‌خوانند و....

نه اینکه فکر کنی شعر می‌گوید، در دلش که نگاه می‌کنی، دلش پر از آسمان است و ملک آسمان برایش بزرگ است. خدایی دارد که فرمانروای عالم است. خدا احتیاجی به عبادت من ندارد، هر چند عده‌ای نافرمانی کنند.

انسان در وضع تکوینی‌اش تسبیح‌گوی خداست.

وقتی انسان نتواند با ناموس طبیعت و تکوین تالیف پیدا کند، مسایل جامعه باعث شکنندگی‌اش می‌شود و مایوس می‌شود. نور امید نمی‌تواند در دل او باشد.

تفاوت ما با علماء و رهبری را ببینید. هر وقت صحبت می‌کنند نور امید در ایشان پر سوتر است. او با تکوین عالم ارتباط دارد. او می‌داند در هر حالتی حق جاری است. او آسمان و زمین دارد.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُزْجِي سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَّامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ عَنِ مَنْ يَشَاءُ يَكَادُ سَنَا بَرْقُهُ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ (۴۳)

ابرها می‌آیند دست به دست هم می‌دهند. هر که می‌خواهد ببیند امام زمان، امروز و امشب چه در دلش بوده، دغدغه-اش چه بوده، چه در فکرش بوده، این آیات را ببیند.

اگر من بدم، امام من، بد را اینقدر بد نمی‌بیند. چون در ساختار فکری‌اش این همه لطافت است. این همه بدی او را زمخت نمی‌کند.

«يَكَادُ سَنَا...» او این آدم‌بدها را اینطور می‌بیند.

يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لَأُولِي الْأَبْصَارِ (۴۴)

وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۴۵)

خدا همه جنبندگان را از آب خلق کرده ولی در عین حال سه دسته شدند:

برخی روی شکم می‌روند، برخی روی دو پا، برخی روی چهار پا

اینکه معنای این کلام چیست، ان‌شالله بماند برای جلسه آینده.

تعجیل در فرج امام زمان (عج) صلوات